

## خارج اصول فقه استاد مروجی دامت برکاته سه شنبه ۱۳ آذرماه ۸۶

آخرین روایت که ما در نظر گرفته ایم که نقل کنیم که روایت جالبی است که مرحوم مجلسی ره از مرحوم ابن طاووس در طرائف نقل می‌کند علی بن طاووس کتاب طرائف دارد که صاحب کرامات بوده که مرحوم علامه می‌گوید بعضی از کرامات ایشان خودش شنیدم بعضی را پدرم نقل کرد مستشکل: همان سید بن طاووس که معروف است رابطه شان با امام زمان عجل الله فرجه؟

استاد: بله

مستشکل: مگر بیشتر از یک نفر بوده اند ابن طاووس؟

استاد: این ها خانواده ای بودند دو نفرشان که خیلی معروف است همین علی بن طاووس که از همه معروف تر است یکی محمد بن طاووس ظاهرًا علی هم پسری هم داشته عبدالکریم آن هم اعجوبه ای بوده منتهی جوان مرگ می‌شد حالا یادم نیست پسر او بوده یا پسر احمد که مرحوم ابن داود در رجالش که هم بحث و هم درس او بوده او با علامه هم سن و سال بوده، می‌گوید اعجوبه ای بوده، چیزی را نمی‌خواند مگر حفظش می‌شد، هر چه می‌خواند و یاد می‌گرفت، حفظش می‌شد ولی در سن ۴۰ فوت کرد، اگر می‌ماند شاید از پدرش و بقیه جلو می‌افتد

مستشکل: طاووس اسم زن است یا مرد؟

استاد: در بین ما معمولاً اسم زن می‌گذارند ولی در عرب ها طاووس یعنی داشتیم ما خودمان جدمان اسم اش طاووس بوده یعنی من به یک معنا ابن طاووس هستم

۱۰۸ - یف، [الطرائف] روى أنَّ الْحَاجَاجَ بْنَ يُوسُفَ كَتَبَ إِلَيَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَ إِلَيَّ عَمْرُو بْنَ عُبَيْدٍ وَ إِلَيَّ وَاصِلَ بْنَ عَطَاءَ وَ إِلَيَّ عَامِرَ الشَّعْبِيَّ أَنْ يَذْكُرُوا مَا عِنْدَهُمْ وَ مَا وَصَلَ إِلَيْهِمْ فِي الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَنَّ أَحْسَنَ مَا سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَّهُ

قَالَ أَتَظْنُ أَنَّ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ وَ إِنَّمَا دَهَاكَ أَسْفُلُكَ وَ أَعْلَاكَ وَ اللَّهُ بَرِيءٌ مِّنْ ذَاكَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عَبْيَدٍ أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ فِي الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَوْ كَانَ الرُّورُ فِي الْأَصْلِ مَحْتُومًا كَانَ الْمُزَوَّرُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلُومًا وَ كَتَبَ إِلَيْهِ وَاصِلُ بْنُ عَطَاءَ أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ فِي الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَوْ يَدُّلُكَ عَلَيَّ الطَّرِيقَ وَ يَأْخُذُ عَلَيْكَ الْمَضِيقَ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ الشَّعَبِيُّ أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ فِي الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَوْ كُلُّ مَا اسْتَعْفَرَتِ اللَّهُ مِثْهُ فَهُوَ مِثْكَ وَ كُلُّ مَا حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِثْهُ فَلَمَّا وَصَلَتْ كُتُبُهُمْ إِلَيْ الْحَجَاجِ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا قَالَ لَقَدْ أَخْذُوهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ  
أَقُولُ رَوَى الْكَرَاجُكِيُّ مِثْلُهُ وَ فِيهِ مَنْ وَسَعَ عَلَيْكَ الطَّرِيقَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْكَ الْمَضِيقَ

و في القاموس دهاده أصابه بداهية وهى ايمر العظيم

به چهار نفر نامه نوشت اگر یادتان باشد در اوائل بحث جبر و تفویض عرض کردیم که گاهی خلفا جور از این مساله سوء استفاده سیاسی می کردند و این ها خیلی هایشان خود را طرفدار جبر می دانستند به خاطر توجیه اعمال شان که این کار خداست ما نیستیم ، این اراده خداست و شما مردم باید به پذیرید ، حجاج که در خبات معروف است برای توجیه اعمال خودش این نامه می نویسد البته اینجا این را ندارد که برای توجیه اعمال خود این را نوشته است ، برای ۴ عالم آن زمان نامه می نویسد که عالم سنه بودند و با ائمه خیلی رابطه خوبی نداشتند که در اعمال انسان، جبری است پس بنابراین حجاج هر کاری کرده در اراده خدا بوده ، خودش اختیاری نداشته ولی آن ها خوشبختانه همه شان نفی جبر می کنند تمام ۴ نفر در جواب می نویسند ، که انسان مختار است ، می گویند بهترین جمله ای که من شنیدم از علی بن ابیطالب عليه السلام است و هر کدام جمله ای از حضرت نقل می کنند که نفی جبر می کند ، بهرحال این نامه می نویسد به این ۴ نفر که معاصر بودند مستتشکل : چهار نفر چه کسانی بودند ؟

استاد: حسن بصری ، عمرو بن عبید و واصل بن عطا« که شاگرد حسن بصری و رئیس معتزله بوده است » ، و عامر شعیب که آن چه می دانید و به شما رسیده در قضا و قدر برای من به نویسید حسن بصری می گوید بهترین چیزی که به من رسیده در زمینه قضا و قدر ، امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید آیا گمان می کنی آن که تو را نهی کرده آن تو را مثلاً وادر و مجبور کرده است ؟ دها از داهیه است یعنی نزل بک یعنی وادرت کرده تو را به بلا انداخته ، گرفتارت کرده ، با بلاغت و فصاحت و مسجع و متفع ، این پایین و بالای خودت است که تو را وادر می کند ، اعلی را معنا کرده اند به اقوال ، این جا نوشته ولی اعلی یعنی اعلی بدن ، گفتار خودت ، زبان خودت ، اسفل هم یعنی افعال ، در کتابی این جور معنا کرده بود که گفتار و کردار خودت تو را وادر می کند به خدا گناهان تو ربطی ندارد خدا از گناه تو بریء است نفی جبر است ، عمر بن عبید هم در جواب نوشته معلوم نیست خودش شنیده باشد قول امیر المؤمنین علیه السلام را ، حالا یا خودش شنیده یا برایش نقل کرده اند این جا این جور نوشته لوکان زور ، همان ظلماً و زوراً ، زور یعنی کذب ، در بعضی از نسخه ها دارد لوکان الوزر ، یعنی گناه یا زور که آن هم کذب و گناه است ، اگر آن زور باشد این هم مزوّر است ، اگر گناه و وزر و کذب و دروغ محتوم و جبری باشد مزوّر یعنی کسی که دروغ می گوید و وزر را راه انداخته ، باید مظلوم به دانیم چون گناهی نداشته بالآخره ، اختیاری نداشته

## بحار ج ۵ ص ۵۸ و ۵۹ ح

من این روایت را در کتابی قبل در ۳۰ سال قبل کتابی بسیار خوبی به نام « من هنا و هناك » از این جا و آن جا ، کشکول مانندی است برای مرحوم محمد جواد مغنية که از علمای لبنان بود و اواخر به ایران هم آمده بود و بصیر به زمان بود و کتابی دارد که توصیه می کنم فراهم کنید به نام الفقهه على مذاهب خمسه برای کسی که می خواهد آراء ۵ مذهب را مختصرآ به دست بیاورد ، کتاب بسیار خوبی است یک جلد است، آن جا در کتاب، طور دیگری نقل کرده بود نوشته بود ، لوکان الذنب فی

الاصل محتوماً كان المذنب في القصاص مظلوماً ، واصل بن عطا نيز به حاجاج نوشت ، خدا وقتی می خواهد کسی را یاری کند دشمن هم کمکش می کند دشمن هم باعث می شود او بالا برود ، این ها همه علمای سنتی هستند و بعضی متعصب و ناصبی هستند با این حال این جور نقل می کنند همه استناد به فرمایش امام علی علیه السلام می کنند

مستشکل: لقب امیر المؤمنین علیه السلام آن موقع استعمال می شد؟

استاد: بله ، شاید در پیش خلفاً جرأت نمی کردند ، ولی بین خودشان مردم و شیعیان استعمال می کردند.

مستشکل: این نامه به حاجاج نوشته شده است

استاد: این ها آدم های کوچکی نبوده اند در عین حال که سنت منحرف بوده اند ، آدم های آزاده ای خیلی اوقات بودند ، بعضی زندان می رفتند ، این گونه نبوده است که ، درباری باشند یا خیلی سست عنصر باشند ، مثل وهابی های این که بعضی هایشان در انحراف خود خیلی محکم هستند، آیا ، خداوند راه را به تو نشان به دهد ، بعد تو را در بن بست قرار به دهد؟ اصلاً این معنا دارد با عقل جور در می آید؟ خدا راه را نشان به دهد نیکی به پدر و مادر به کن روزه به گیرد ، بعد هلش دهد به زور ، بعد در بن بست قرار دهد که چاره ای ندارد غیر از یک راه ، اصلاً امکان دارد چنین چیزی؟ ، شعبی هم نوشت هر چیزی که استغفار می کنی از خدا ، یعنی گناهت برای خودت است ، در واقع احادیثی داشتیم که خدا اولی به حسنات است و خود عبد اولی به سیئات است این تعبیرات به یک معنا نظیر آن هاست ، آن چه را که حمد می کنی خدا را در مقابل آن از خداست یعنی نیکی ها از طرف خداست خدا به انسان قدرت داده ، خدا راه را به انسان نشان داده است ، اگر او نه بود ما نمی توانستیم این را انجام به دهیم ، بدی ها برای ماست چون خودمان انجام می دهیم ، خدا گفته انجام نه دهیم وقتی این نامه ها به دست حاجاج رسید و آن ها را خواند و دید ، بی انصافی نه کرد حرف درستی زد ، گفت بله از یک منبع پاکی و چشمی طیب این مطالب را گرفته اند

مستشکل: آن زمان هر جمیع حضرت علی علیه السلام را لعن نفرین می کردند؟ چگونه جرأت کرده  
اند این گونه به نویسنده؟

استاد: شرح حال خلفا را به بینیم، بین خودشان حضرت را مدح می کردند و قبول داشتند  
مستشکل: بله، ولی این علماء خطاب به حاکم؟

استاد: این علمای حُرّی بوده اند حداقل در این مورد آن چه اعتقادشان بوده نوشته اند یا می دانسته اند  
حجاج با آن‌ها کاری ندارد

مستشکل: حسن بصری رئیس اشاعره نه بود؟

استاد: اشاعره که مستند به اشعری هستند که خود اشعری چند قرن بعد حسن بصری بوده منتهی او  
را امام خود می دانند نه این که خود او را اشعری می دانند، اشعری‌ها مستند به او هستند از نظر او  
پیروی می کنند حالا ممکن است خودش جبری نه بوده باشد مستشکل: امکان دارد نظرش جبری باشد  
و حرف اش جبری نه باشد

استاد: نه ممکن است اصلاً خود حسن بصری جبری نه بوده واقعاً درست است پیروانش جبری شدند، ولی  
جبر را که او بنیان گذاری نه کرده

مستشکل: شاید جبری بوده و حجاج معروف به جبری بودن بوده و استناد می کرده به همین حق برای  
خراب کردن خانه کعبه، لذا این‌ها ترسیدند و نظر خودشان را نه گفتند، گفتند حضرت امیر علیه  
السلام این گونه می گوید

استاد: بهر حال به نظر روایت درستی می آید چون هم با عقل منطبق است هم با روایات دیگر، حالا  
چرا آن‌ها این حرف را زده اند، آیا احساس وظیفه کرده اند؟ بی باک بوده اند؟ شاید امان نامه‌ای  
نوشته بود که واقعیت را به گویید نمی دائیم

مستشکل: در کتاب نامه طرائف سید بن طاووس در مورد وجه تسمیه طاووس نوشته است، به خاطر

جد هفتم شان که محمد بن اسحاق بوده که در مدینه فرد مشهور و زیباروی بوده به او گفته اند طاووس و خاندانش را می گفته اند آل طاووس و اسم خود این سید بن طاووس این است : سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس

اخبار انصافاً در این زمینه الى ماشاء الله و الحمد الله رب العالمين بدون معارض و الحمد الله رب العالمين مطابق عقل و آیات لذا ما اینجا خیلی راحتیم اخبار زیاد ، صریح الدلالة خیلی هایشان سند درست با عقل و کتاب منطبق این جور جاها کم داریم و لذا مساله صاف است از آن‌ها همان استفاده می شود که از آیات استفاده کردیم لذا اخبار را روی هم بریزیم همه یک هدف را تعقیب می کنند اگر چه بعضی هایشان فقط یک قسمت را فرموده مثلًا فقط نفی جبر کرده مثل این ، یا بعضی فقط نفی تبعیض را کرده ولی از مجموع این‌ها استفاده می شود که انسان مختار است نه به معنی مفوض الیه که مفوضه می گویند که انسان مختار است و العیاذ بالله خدا کنار کشیده ، اختیار را خدا داده و هر وقت به خواهد می گیرد و بعضی از اوقات هم می گیرد تا انسان به داند این اختیار برای خودش نیست ، قدرتی به انسان داده سلطنت داده یا حسن استفاده می کند یا سوء استفاده می کند، لذا افعال ما را می شود نسبت به خدا داد هم به خودمان، خدا چون معطی است به او نسبت داده می شود و از طرف دیگر با اختیار خودمان انجام می دهیم به هردو می شود نسبت داد، در ذیل بحث جبر و تفویض آمده اند بعضی آقایان مثل امام ره آقای خوئی مرحوم آقای بروجردی رحمت الله علیهم اجمعین مرحوم صاحب کفایه، بحث ثواب و عقاب را مطرح کردند که ثواب عقاب در مقابل چی است؟ ما قبل از این که وارد شویم به عنوان یک مقدمه مثلًا این را عرض کنیم ، شکی نیست در این که اعمال ما پاداش دارد، اعمالی که ما انجام می دهیم چه بد چه خوب یترتب علیها الثواب و العقاب آیات و روایات الى ماشاء الله زیاد است که اعمال خوب و بد ما خداوند پاداش می دهد که منظورمان پاداش اخروی می دهد البته اعمال گاهی پاداش دنیوی هم دارند عمل نیکی انجام می دهد

در دنیا هم پاداش می‌گیرد ، البته این مزاحم پاداش اخروی نیست ، صدقه عمر را زیاد می‌کند، سلامتی می‌آورد ، بلا را دفع می‌کند ، این تازه پاداش دنیوی است که اگر برای خدا باشد پاداش اخروی آن را فقط خدا می‌داند ، در این که پاداش اخروی برای اعمال است شکی نیست آیات زیاد است چون خیلی زیاد چیزی ننوشتم روایات هم زیاد است باز چیزی ننوشتم و عقل هم می‌گوید عقل از کجا می‌گویدما ای ن با کسی بحث می‌کنیم که خدا را قبول دارد معاد را قبول دارد بحث ما در جبر و تفویض و ثواب و عقاب بامسلمان‌ها است اگر کسی که اسلام را قبول ندارد بله یک پله باید بروی» عقب تر می‌رومی با او بحث کنیم ، ما می‌گوییم اصلاً عقل می‌گوید باید ثوابی و عقابی و جزایی معادی باشد ، چرا؟ چون می‌بینیم در دنیا خدا بشر را خلق کرده تبعیض و ظلم زیاد است الی ماشاء الله و خیلی از این‌ها در دنیا جبران نمی‌شود اگر جبران می‌شد می‌گفتیم در دنیا اجرش را گرفته ، با وجود خدا بشر خلق کرده به او اختیار و قدرت داده عده‌ی توی سر عده‌ای می‌زنند و در دنیا جزايش را نمی‌بینند ، اگر بنا شود آخرت و جزایی نه باشد ، ظلم و عبث و مسخره است استهzaء است و تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً ،

مستشکل: اگر ظلم به گوییم ، اگر بنده‌ی به بندگان ظلم کرده به خدا منتبه نمی‌شود ، خدا به او ظلم نه کرده ، خدا هر چه آفریده خیر بوده ، اختیار را هم آفریده اقتضای نظام احسن هم این است که این ظلم هم به کند ، خدا به آن شخص ظلم نه کرده ، بنده ظلم کرده استاد: اگر شما دو تا آقا زاده داشته باشید و به هردو آن‌ها امکانات می‌دهید و پول دادید و اختیار دادیاً و به آن‌ها می‌گویید با هم به سازید پشتیبان هم باشید ، رفیق با هم باشید بعد یکی آمد مال آن یکی را برد حالا شما نروی از آن مظلوم دفاع به کنی نه روی مواخذه به کنی ، ظلم نیست ؟

مستشکل: یعنی من را مواخذه می‌کنند؟

استاد: بله ، اگر شما دفاع نه کنی شما را نمی‌توانند مواخذه کنند؟ ، شما به آن‌ها اختیار و قدرت دادی ،

مستشکل: آن چه از من است خیر است ، راه را نشان دادن و پول و قدرت و اختیار دادم  
استاد: عقل قبول می کند ؟ اصل نظام احسن این است که این ها با اختیار انجام به دهند ، ولی نه این که  
به حال خود رها شوند هر کسی توی سر دیگری زد به زند ، خدا هابیل و قابیل را خلق کرد هر دو از  
یک پدر و مادر به گویید خدا نه خواسته ، اراده تشريعی نبوده

مستشکل: خدا به هابیل ظلم نه کرده

مستشکل دوم: دفاع نه کردن از مظلوم خودش ظلم است ،  
استاد: بله ، درجایی که این باعث شده است ، یک جایی یک کسی می بیند ، ظالمی هست و مظلومی  
می تواند هم دفاع کند ولی به این مربوط نیست ، ممکن است به گوییم آن جا ظلم نیست اگر چه آن  
جا هم عقل می گوید باید دفاع به کنی ، ولی جایی که یک نفر به این ها اختیار داده و قدرت داده  
حکیم هم هست

مستشکل: تکلیفی بر خدا نیست ، شما بر خدا تکلیف بار می کنید ، لایسئلون  
استاد: این دو آقازاده که شما به آنها قدرت دادید اگر آن یکی او را از خانه بیرون کرد توی سرمای  
زمستان ، و همه اموال را هم برد ، شما هم می توانی دفاع کنی شما قابل موافذه نیستی ؟

مستشکل : حضرت امیر می فرماید ، هیچ کس در مخلوقات حقی ندارد مگر این که تکلیفی به گردن  
اش می آید ، من که به این ها اختیار دادم تکلیف هم به گردنم می آید ولی خدا فقط حق دارد و هیچ  
تکلیفی به گردنش نمی آید

استاد: بله ، و لذا ما می گوییم ثواب همه اش تفضلی است ، برای خودش درست اولی این حق الناس  
است

مستشکل : یعنی خدا حق الناس کرده ؟

استاد : نه ، مثل قاضی است

مستشکل: باید به گیرد اگر نه گیرد ظلم است؟

استاد: بله ، قاضی را برای این نصب کرده اند که حق مظلوم را از ظالم به گیرد ، به مظلوم برگرداند ، خدا احکم الحاکمین است ، روز قیامت را یوم الجزاء یوم الحساب می گویند اگر حسابی نه باشد دنیا عبث است ، افحسبتم انما خلقناکم عبشا و انکم الینا لاترجعون خود این آیه همین را می رساند و اگر فقط همین دنیا باشد عبث است ، و عبث بر خدا حرام است

مستشکل: آیه نظر ما را تایید می کند جهان آخرت مساله اصلی اش بازگشت به خداست هدف اصلی از معاد ، عود الی الله است

استاد: عود برای چی؟

مستشکل: عود برای رحمت،  
استاد: الدنيا مزرعة ای خرة ، عود برای این که آنچه کاشته اند نتیجه اش را به بینند مستشکل:  
کاشت شان قرب الی الله است

استاد: باشد هر چه بوده ، آنکه در مرحله عالی است قرب الی الله ، آنکه برای بهشت است ، برای بهشت، آن که برای جهنم است برای جهنم، هر کسی برای هرچی، هر چه کاشته همان را نتیجه می گیرد به هر قصدی بوده طبق فرمایش شما فقط حضرت علی می ماند و ائمه و بقیه انبیاء و بقیه مردم عود این ها عبث است؟ افحسبتم انما خلقناکم عبشا و انکم الینا لاترجعون ، یعنی بر غنی گردید که به حساباتان بررسیم؟

مستشکل: غنی فرماید و انکم لاتعذّبون می فرمایند و انکم لاترجعون

استاد: الی ماشاء الله ثواب و عقاب داریم این در سوره ی مومنون (۲۳) آیه ۱۱۵ و قال عزو جل من عمل صالح فلنفسه و من اسأء فعلیها و ماربک بظلام للعبيد ، این فلنفسه یعنی چه؟ خوب من اگر در دنیا چیزی نه دیدم ، یا کسی که مجازات در دنیا نه شده ، اگر آخرتی باشد ولی جزایی نه باشد ،

حق مظلوم گرفته نه شود ، خدا ظلم کرده ، العیاذ بالله در روایت دارد خداوند در روز قیامت حق بز بی شاخ را که بز شاخ دار را که اسلحه دارد و به او زده است، حقش را می گیرد ، حق انسان ها را نمی گیرد؟ اصل این که حساب و کتابی است ثواب و عقابی است از لحاظ روایات و آیات و عقل شکی نیست بحث این است که ثواب و عقاب در مقابل چیست ؟

مستشکل: بز کنایه از آدم است

استاد: ظاهرش که این است «آدم منظور نیست»